

اگرچه مطالعه حزب و تحزب در ایران معاصر آینه کامل و شفافی از جریان‌های سیاسی ارائه نمی‌دهد، فصل مهمی از جریان‌شناسی سیاسی را در بر دارد. علاوه بر اینکه بسیاری از جریانات سیاسی و فکری ایران معاصر در قالب احزاب بروز پیدا کرده‌اند، این مطالعه سبب شناخت بهتر سایر جریانات سیاسی غیرحزبی نیز می‌شوند. هرچند در کشوری چون ایران، مقوله‌های مدنی مانند حزب فاقد بستر اجتماعی و زمینه‌های فکری و فرهنگی لازم بوده و در تضاد با زیرساخت‌های سنتی جامعه دچار هزارگونه کم‌وکاستی شده است، سیر تحزب در ایران را در مجموع نمی‌توان کاملاً منفی دانست؛ به گونه‌ای که در دوره‌هایی از تاریخ این کشور حزب‌گرایی و فعالیت حزبی به شدت جامعه را فراگرفته است.

با این حال گویی همواره آسیب‌هایی در کارکرد احزاب وجود داشته و حتی به صورت بیماری مزمن درآمده است که سبب ناکارآمدی تاریخی این پدیده در یکصدسال اخیر گشته و تا هم‌اکنون نیز درمان نشده است.

در مقاله پیش‌رو با بررسی دوره‌های مختلف تحزب، به موضوع آسیب‌شناسی حزب در ایران معاصر توجه شده که امید است مورد توجه و استفاده شما عزیزان قرار گیرد.

در سده اخیر جریان‌های سیاسی متعدد و متفاوتی در کشور ما ظهور یافته‌اند و از آنجاکه یکی از ابزارهای مهم ابراز وجود این جریان‌ها، تشکیل و تأسیس احزاب بوده است، بر مبنای تبیین جریان‌شناسی احزاب و تحزب می‌توان تا حدود زیادی جریان‌ها و جناح‌های سیاسی را شناخت.

حزب در حقیقت گردهمایی پایدار گروهی از مردم تحت لوای جریان‌ها و جناح‌های سیاسی است که عقاید مشترکی دارند، و با پشتیبانی آنها برای به دست آوردن قدرت سیاسی از راه‌های قانونی مبارزه می‌کنند. می‌توان چهار ویژگی سازمان، ایدئولوژی، قانونی بودن و مبارزه برای کسب قدرت را عامل تشخیص حزب از غیر آن دانست، اما باید اذعان نمود که این چرخه و فرایند سیاسی و پیدایش و تکوین احزاب سیاسی در ایران معاصر، پیش از انقلاب اسلامی، سرنوشتی غم‌انگیز داشته است؛ زیرا هیچ‌گاه احزاب و تشکل‌های سیاسی از فضای آزادی برای تکامل سازمانی و فکری در هیچ برهه‌ای بهره‌مند نبوده‌اند. برخلاف دنیای غرب و ممالک دموکراتیک جهان، که احزاب سیاسی — در پی تکامل و توسعه نظام‌های پارلمانی — از درون مجلس نمایندگان برخاسته و یا به عرصه رقابت‌ها و کشمکش‌های سیاسی بر سر تصاحب قدرت نهاده‌اند، در ایران تحزب فرایندی معکوس داشته است؛ چه احزاب سیاسی تقریباً هم‌زمان با پیروزی انقلاب مشروطه و به طور مشخص در مجلس دوم

سر بر آوردند و نارسایی‌های فکری و سازمانی، فقدان تشکیلات کارآمد و مساعد نبودن فضای فرهنگی — اجتماعی جامعه و بستر سیاسی، سرانجام احزاب و تشکل‌های سیاسی را به جریان‌های زودگذر و ناپایدار تبدیل کرد.

طی تاریخ یکصدساله تحزب در ایران، صدها حزب و تشکل سیاسی ظهور نموده‌اند و بدیهی است اشاره به یک‌یک این تشکل‌ها و فراز و فرود و نوع عملکرد آنها خود مجال گسترده‌ای می‌طلبد، از همین رو در این نوشتار، به منظور شناختن بعضی از جریان‌های مهم سیاسی ایران، اجمالی از این تاریخ و جریان‌شناسی حزبی و دوره‌های تحزب شرح داده شده است.

ادوار و جریان‌های اصلی تحزب در ایران

حزب، در معنی عام، همانند دسته و تشکل سیاسی، در ایران مثل بسیاری از جوامع بشری پیشینه‌ای طولانی و تاریخی دارد. این تشکل‌ها یا مانند سربهداران، فدائیان اسماعیلی و... وجهه‌ای نظامی داشته یا چون اخوان‌الصفا و... به صورت تجمعی سیاسی — فرهنگی متبلور شده‌اند. اما در واقع سابقه تحزب در ایران، به شکل مشخص کنونی و در چهارچوب تعاریف مرسوم و جدید از احزاب سیاسی، تقریباً به یک قرن می‌رسد و به عبارتی به عصر مشروطه یا کمی پیش از آن — به اواخر دوره ناصری و اوایل سلطنت مظفرالدین شاه قاجار — باز می‌گردد.

درباره سه تفکر سیاسی عمده در شکل‌گیری احزاب سیاسی یکی از صاحب‌نظران معتقد است: «بخش اعظم جریانات و حرکت‌های سیاسی و حزبی در چهار دوره پیدایش احزاب، و تقریباً تمامی گروه‌ها و تشکیلات مخفی مسلحانه در سال‌های دیکتاتوری و رکود تحزب، بر مبنای سه تفکر عمده مطرح در جامعه، یعنی اندیشه‌های چپ، ناسیونالیسم و اسلام — به مفهوم وسیع و در طیفی گسترده — استوار بود. ... سه جریان کلی چپ، ناسیونالیستی و مذهبی تقریباً در همه احزاب و گرایش‌های سیاسی جهان اسلام دیده می‌شود».^۱

همچنین ادوار تحزب در ایران نیز به گونه‌های متنوعی مطرح شده است که در ذیل به طور نمونه به دو دیدگاه اشاره شده است:

دیدگاه اول: «دوره‌های کوتاهی را که در آن بستر مناسبی برای رشد احزاب فراهم می‌شود می‌توان به سه قسمت تقسیم کرد: ۱- دوره مشروطیت، ۲- دهه ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، و ۳- دوره انقلاب اسلامی».^۲

دیدگاه دوم: بر اساس مراحل چهارگانه مشروطیت (مرحله نخست: ۱۳۰۴ — ۱۳۸۵؛ مرحله دوم: ۱۳۲۰ — ۱۳۰۴؛ مرحله سوم: ۱۳۳۲ — ۱۳۲۰؛ مرحله چهارم: ۱۳۵۷ — ۱۳۳۲). ادوار تحزب در ایران نیز به چهار دوره تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: دوره نخست تحزب یا ابتدای دوره مشروطه تا استقرار حاکمیت

رضا پهلوی، دوره دوم یا سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، دوره سوم یا سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ و دوره چهارم سال‌های ۱۳۵۷ تا ...»^۲.

در هر حال کلیه دیدگاه‌ها، تاریخ تحزب نوین ایران را با مشروطه آغاز می‌نمایند؛ زیرا قبل از مشروطه زمین‌های برای ایجاد آن وجود نداشت. در اینجا دوره تحزب در ایران به دو دوره کلی قبل از انقلاب اسلامی و پس از آن تقسیم شده است.

۱- مسیر تحزب تا قبل از انقلاب اسلامی (الف) تحزب در دوره مشروطه و پهلوی اول:

تحزب تابع مشروطه‌گی و رهاوردی از تجربه جوامع غربی بود که همراه ملزومات مشروطه، مانند دموکراسی، آزادی، مساوات، قانون، مجلس و تفکیک قوا، و بدون توجه به شرایط پیدایی و امکان کارآمدی آن وارد فرهنگ سیاسی آن عصر گردید و در مجلس، به‌ویژه مجلس دوم، بیشتر خود را نمایان ساخت؛ بنابراین پیش از آنکه مشروطه کاملاً مستحکم و مجلس مسلط بر اوضاع شود، این نهضت دستخوش رقابت‌های حزبی شد؛^۳ در نتیجه، احزاب گوناگون با دیدگاه‌های مختلفی پایه‌گذاری گردید. تشکیل دوره‌ها، دستجات (باندها) و انجمن‌ها را به تعبیری می‌توان شکل نخستین احزاب سیاسی در این مقطع دانست.^۴

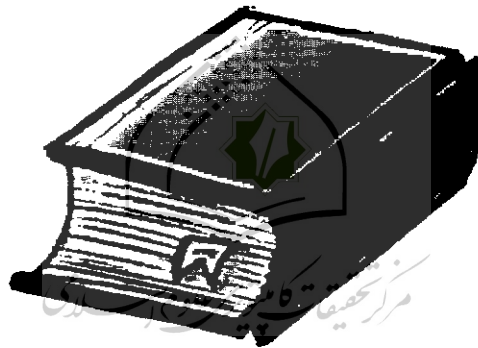
در دوره مشروطه، سیر فعالیت احزاب پس از مجلس دوم، در مجالس سوم، چهارم، و پنجم، با مرام‌ها و اهداف گوناگون ادامه یافت تا اینکه به‌تدریج با قدرت یافتن رضاخان و محدود شدن آزادی و استقرار حکومت مطلقه وی، که زمینه فعالیت احزاب را با شیوه‌های گوناگون از بین برد، تحزب در ایران به ضعف، رکود و سرانجام فروپاشی دچار شد. رضاشاه نه تنها از فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی جلوگیری کرد، بلکه در دوره او عملاً هیچ‌گونه فعالیت سیاسی ممکن نبود. این وضعیت تا سقوط رضاخان و برقراری مجدد شرایط مساعد برای فعالیت احزاب ادامه یافت. بعد از سقوط وی و ایجاد فضای نسبتاً آزاد سیاسی، که نتیجه اشغال ایران به دست قدرت‌های بزرگ بود، فعالیت احزاب دوباره آغاز شد. در این زمان که موقتاً استبداد داخلی دچار سستی گردید، مطبوعات رونق گرفت و آزادی بیان و اجتماعات بیشتر گردید.

(ب) تحزب در دوره پهلوی دوم:

بنا به توضیحات یادشده می‌توان اذعان نمود که دوره تحزب سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا در این دوره، که مقارن دوره‌های سیزدهم تا هفدهم قانون‌گذاری است، به علت پاره‌ای رویدادها و به وجود آمدن شرایط خاص در فضای سیاسی - اجتماعی کشور، بیشترین احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران ظهور یافتند، به‌گونه‌ای که این دوره تحزب، از نظر کثرت و تنوع، در خور قیاس با ادوار پیش و پس از خود نیست؛ زیرا به شکل بی‌سابقه‌ای بیش از شصت حزب و

انجمن مهم در این دوره به فعالیت مشغول بودند. احزاب این دوره، به‌رغم رسالتی که می‌بایست بر عهده می‌گرفتند، اغلب فاقد حساسیت نسبت به منافع کلی کشور و توجه کافی به آن بودند و حول اهداف و منافع فردی و شخصی، گروهی و طبقه‌ای و حتی نفوذ خارجی گرد می‌آمدند و در واقع این حربه ملعبه‌ای در دست گروه‌های متنفذ سیاسی و اجتماعی بود. این ویژگی‌ها موجب ضعف احزاب در پاسخگویی به نیازهای جامعه و همخوانی نداشتن عملکرد آنها با این نیازها را فراهم آورد. از دیگر ویژگی‌های احزاب این دوره، گسترش اغلب کمی، فروپاشی نسبتاً سریع و ناکامی آنها در دستیابی به اهداف خود و سلب اعتماد عمومی نسبت به آنها بود.^۵

در هر صورت تبعید رضاشاه از ایران، انتقال قدرت به محمدرضاشاه به دست متفقین و باز شدن فضای سیاسی کشور - که از رقابت و بلوک‌بندی‌های جدید میان متفقین، ظهور شاهی جوان و کم‌تجربه و فاقد اعتمادبه‌نفس به جای دیکتاتوری چون رضاشاه، کاهش قدرت امپریالیسم انگلیس و تنگ شدن حیطه نظارت او بر مستعمرات و حضور نظامی آمریکا و شوروی در



ایران ناشی می‌شد - فضا را مساعد ساخت و احزاب مختلف در این دوره بیش از سایر ادوار پدید آمدند. به علاوه فعالیت عده‌ای از روشنفکران ایرانی در این ایام جاسوسی برای سازمان‌های اطلاعاتی و دول استعماری بود.^۶ یکی از نویسندگان در کتاب خود، «کافه کنتینتال» یا «کافه» (یکی از محافل روشنفکری) را محلی برای تبادل اطلاعات و استخدام جاسوس به وسیله سازمان‌های اطلاعاتی بیگانه دانسته^۷ و سپس اضافه کرده است: «در این سال‌ها ... منورالفکران ایرانی بر مبنای تبعیت از ایدئولوژی ناسیونالیست‌های ایران و با تکیه بر برخی حمایت‌های دولت‌های امپریالیستی، دست به تشکیل احزاب ملی‌گرا و ناسیونالیست و مدعی میهن‌پرستی و ... زدند و برخی از روشنفکران وابسته به احزاب، در دوره‌های بعدی پست‌های کلیدی حاکمیت را به دست گرفتند؛ ... احزابی که شاید تأسیس آنها دلیلی جز ارضای حس جاه‌طلبی و قدرت‌طلبی مؤسسان آنها نداشت»^۸.

همان‌طور که گفته شد، فضای باز سیاسی جبری آن زمان ظهور احزاب گوناگون در صحنه سیاسی کشور را

به دنبال داشت. حزب توده ایران^۹ در مهرماه ۱۳۲۰ با حمایت علنی قوای اشغالگر شوروی فعالیت خود را آغاز کرد و به دنبال آن تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، احزاب و گروه‌های وابسته به انگلیس نظیر حزب دموکرات قوام‌السلطنه و همچنین احزاب ملی و اسلامی نظیر حزب ایران،^{۱۰} حزب پان‌ایرانیست،^{۱۱} حزب زحمتکشان ملت ایران، فدائیان اسلام،^{۱۲} مجمع مسلمانان مجاهد و صدها حزب کوچک و بزرگ دیگر به‌تدریج ایجاد گردیدند. تعدادی از این احزاب و گروه‌ها جبهه ملی را در سال ۱۳۲۸ ایجاد کردند. بعضی از این احزاب نظیر ایران، زحمتکشان، و پان‌ایرانیست در دوره حکومت مصدق، که آزادی‌های سیاسی به اوج خود رسیده بود، دچار انشعاب شدند، گروهی دیگر از احزاب کوچک، که به دست قدرت‌های بیگانه یا با انگیزه‌های شخصی ایجاد شده بودند، معمولاً پس از مدتی کوتاه از بین رفتند. حزب توده ایران نیز، به‌رغم صدور حکم انحلالش در بهمن ۱۳۲۷، تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به فعالیت خود ادامه داد و از آن پس تا پیروزی انقلاب اسلامی، شیوه فعالیت مخفی را برگزید.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بار دیگر جو خفقان، استبداد و رعب و وحشت در جامعه ایران ایجاد، و در نتیجه آن زمینه فعالیت احزاب محدود شد و پس از مدت کوتاهی احزاب دچار رکود یا فروپاشی کامل گردیدند. پس از سقوط دولت دکتر مصدق و برقراری مجدد اختناق، رژیم کودتا فعالیت احزاب ملی و اسلامی را نیز عملاً ممنوع نمود و در نتیجه، آنها با عنوان «نهضت مقاومت ملی» آن هم به صورت مخفی به فعالیت خود ادامه دادند و در سال ۱۳۳۹ با استفاده از آزادی‌های نسبی، با عنوان «جبهه ملی ایران» (جبهه ملی دوم) فعالیت علنی مجدد خود را آغاز کردند، و پس از یکسال، «نهضت آزادی ایران»، که تشکیلاتی ملی - اسلامی بود، در درون این جبهه و در کنار احزاب دیگر ملی شکل گرفت. در این دوره، محمدرضا پهلوی به اقداماتی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست زد و کوشید کشور را به شیوه‌های متناسب با طرح و الگوهای غربی بازسازی و نوسازی کند. وی برای محدود و سرانجام منکوب کردن مخالفت احتمالی مردم با نظام سیاسی مستبد خویش و احیاناً کنترل آنها، به انحراف رسالت اصلی احزاب و ایجاد احزاب دولتی و به عبارت دیگر تحزب دست‌نشانده، غیر خودجوش و غیر مردمی دست زد و آنها را در خدمت دستگاه مطلقه خود قرار داد. از سوی دیگر ناآگاهی توده مردم از رسالت حقیقی احزاب، و انفعال نخبگان سیاسی کشور و حمایت دول غربی سبب تسهیل اجرای این گونه اقدامات شد.

از نظر سیاسی، شاه نوعی نظام حزبی دلخواه خود را در کشور تأسیس کرد و در نتیجه آن، نظام دوحزبی، که به نظر وی بهترین نظام سیاسی آن زمان و جوابگوی نیاز جامعه و در عین حال اقتباس و تقلیدی از نظام حزبی کشورهای انگلستان و آمریکا بود، ایجاد

شد. بدین ترتیب دو حزب فرمایشی «ملیون» و «مردم» در جایگاه «اکثریت» و «اقلیت» ظاهر شدند.

بنابراین در پی تأسیس حزب مردم در سال ۱۳۳۶ به دست امیر اسدالله علم، حزب دولتی دیگری در بهمن همان سال به دست دکتر منوچهر اقبال، نخست‌وزیر وقت، به نام ملیون تأسیس شد که به مثابه حزب اکثریت عمل می‌کرد. در انتخابات پارلمانی دوره بیستم در سال ۱۳۳۹ این حزب بیشتر کرسی‌های مجلس را به‌دست آورد، اما به دلیل تقلب‌های گسترده، انتخابات باطل شد و اقبال نیز از نخست‌وزیری استعفا کرد. حضور حزب ملیون در انتخابات مجدد مجلس بیستم آخرین نمایش حزبی این تشکل بود و پس از آن، این حزب در مقام حزب اکثریت جای خود را به «کانون مترقی» و حزب «ایران نوین» داد.

کانون مترقی در سال ۱۳۳۹ تأسیس شد و حسعلی منصور ریاست این کانون و امیر عباس هویدا معاونت آن را بر عهده داشت. در مجلس بیست‌ویکم، نمایندگان عضو کانون مترقی، فراکسیون مترقی را تشکیل دادند و همراه نمایندگان عضو «گروه دهقانان» و «گروه کارگران» در مجلس، ائتلاف ششم بهمن را به‌وجود آوردند که در این مجلس اکثریت داشت. کانون مترقی یا ائتلاف ششم بهمن در پاییز ۱۳۴۲ به حزب ایران نوین تغییر نام داد.^{۱۴}

حزب ایران نوین نیز ماندگارترین و بزرگ‌ترین حزب دولتی اکثریت بود و در آبان سال ۱۳۴۲ تأسیس آن در مجلس و در آذر همان سال موجودیت رسمی آن به دبیرکلی حسعلی منصور اعلام شد. حزب ایران نوین همچون ائتلاف یادشده در مجلس بیست‌ویکم و نیز در دو مجلس بعدی در جایگاه اکثریت قرار داشت. رهبران اصلی این حزب، یعنی منصور و هویدا، به‌ترتیب در اسفند ۱۳۴۲ و بهمن ۱۳۴۳ نخست‌وزیر شدند. اکثر وزرا و مقامات حکومتی کشور در سال‌های فعالیت حزب یادشده از اعضای آن بودند. این حزب در اسفند ۱۳۵۳ در پی تأسیس حزب «رستاخیز» منحل و در این حزب ادغام شد و نظام به‌اصطلاح دو حزبی دولتی، جای خود را به حزب واحد و انحصاری رستاخیز داد. رژیم پهلوی، همان‌طور که در نظام دو حزبی دست‌ساز خود اجازه فعالیت به هیچ حزب و تشکل سیاسی نمی‌داد، در نظام تک‌حزبی نیز فضای خفقان برای احزاب را افزایش داد.

امیر عباس هویدا، نخست‌وزیر وقت، که پیش از آن دبیرکل حزب اکثریت — ایران نوین — بود، به دبیرکلی حزب رستاخیز رسید و مجدداً بیشترین مقامات و مناصب حزبی نیز از آن سران و اعضای حزب ایران نوین شد. پس از هویدا، دبیرکلی حزب رستاخیز به دکتر جمشید آموزگار رسید و با نخست‌وزیری آموزگار، دکتر محمد باهری این دبیری را به عهده گرفت. انتخابات مجلس بیست‌وچهارم، که آخرین انتخابات در نظام سلطنتی بود، با شرکت این حزب برگزار شد. این حزب واحد و فراگیر فرمایشی پس از مدتی به دو جناح «سازنده» و

«لیبرال» تقسیم شد و سرانجام در پاییز ۱۳۵۷ به دست خود رژیم از میان رفت.^{۱۵}

رژیم پهلوی از طریق این احزاب وابسته و از جمله حزب رستاخیز، و با استفاده از پدیده خوش‌نام دموکراتیک غربی، یعنی تحزب قصد داشت رژیم خود را دموکراتیک جلوه دهد و علاوه بر افزایش وفاداری مردم و به‌ویژه کارکنان دولتی به رژیم، احزاب واقعی را سرکوب کند و چهره‌های به‌ظاهر دموکراتیک از خود در سطح بین‌المللی به نمایش بگذارد.

بعضی از تحلیلگران خارجی مدعی‌اند که تا سال ۱۳۵۶، پنج‌میلیون نفر از مردم ایران به جبر به این حزب پیوسته‌اند؛^{۱۶} همچنان‌که پهلوی دوم، طی نطقی در اسفند ۱۳۵۳، درباره حزب رستاخیز گفته بود: «هر فردی در مقابل این حزب دو راه دارد یا توده‌ای است و باید از کشور برود و یا آن را بپذیرد باشد».^{۱۷} رهبران و اعضای احزاب دولتی پیش‌گفته حق انتقاد از دولت و حکومت را نداشتند و به محض هر گونه انتقادی، از صدر تا ذیل بازخواست و حتی اخراج می‌شدند و ضمن برخورداری از بودجه‌های هنگفت، معمولاً از حقوق دولتی نیز بهره‌مند بودند. حتی در گزارش‌های محرمانه ساواک به این مسئله مهم اشاره شده است که کارگردانان و اعضای این احزاب دولتی، بدون اعتقاد به مرام‌نامه‌های حزبی خود و فقط به‌خاطر منافع شخصی، به آنها پیوسته‌اند و مردم و مطبوعات نظر خوشی به این احزاب ندارند و از همین‌رو در صورت تقویت نشدن آنها از سوی دولت، خودبه‌خود منحل می‌شوند.^{۱۸}

راهپیمایی‌های هدایت‌شده به نفع رژیم و سخت‌کوشی اعضای هر یک از احزاب دولتی در پیشبرد اهداف آن، نشان‌دهنده این واقعیت است که آنها به دنبال بنای یک مشارکت مجعول یا حمایتی در صحنه سیاسی اجتماع و سرکوب کردن مخالفان

اصلاح‌طلب و انقلابی با به‌نمایش گذاشتن پشتیبانی‌شان از سیاست‌های رژیم و تنگ کردن مجال مخالفت برای دیگر گروه‌های سیاسی بود. در همین‌باره در یکی از گزارش‌های ساواک هدف تأسیس دو حزب اکثریت و اقلیت، که مقامات عالی حکومت از آن پشتیبانی می‌کردند، این‌گونه ذکر گردیده است که محکی به افکار و عقاید عمومی زده شود و به این نتیجه برسند که اصولاً وزنه مخالفان بیشتر است یا موافقان دولت، و از طرف دیگر بقایای احزاب و جمعیت‌های گذشته را از بین ببرند.^{۱۹}

شایان ذکر است که از اواخر دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ نیز تشکلهای و احزاب سیاسی ملی و اسلامی اغلب نهانی مبارزاتی علیه رژیم را سامان دادند که همه آنها سرکوب گردید؛ از جمله پس از سرکوب نهضت آزادی و جبهه ملی دوم تنها گروه قدرتمند و مخالفی که انقلاب سفید را تحریم کرد روحانیت به رهبری امام خمینی بود که شاه با نامیدن آنها به «قشریون مرتجع» و اتهام وابستگی به شوروی به آنها حمله کرد که فاجعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ رقم خورد و با تبعید رهبر این قیام، یعنی امام خمینی (ره)، بار دیگر خفقان کامل برقرار شد و احزاب زیرزمینی و به‌تدریج گروه‌های مسلح و چریکی تندر در صحنه سیاسی کشور ظاهر شدند یا مخالفت‌ها در قالب شورش، توطئه، مهاجرت از کشور، مقاومت منفی و نظایر آن ظاهر شد.

پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، هر گروه یا حزب سیاسی غیر دولتی که با به میدان مبارزه گذاشت در مرام‌نامه و اساس‌نامه خود به صراحت مبارزه غیر علنی و مسلحانه را خط‌مشی خود معرفی می‌کرد؛ زیرا نظام سیاسی فاقد ظرفیت تحمل نتایج تحزب واقعی بود و عرصه‌ای برای مبارزه قانونی گروه‌ها و احزاب سیاسی مختلف فراهم نمی‌کرد. در چنین وضعی، رژیم سیاسی طی اقدامی



تاکتیکی مخالفان سنتی خود، یعنی جبهه ملی و حزب توده، را به سمت «مخالفان اصلاح طلب» سوق داد.

در این میان رفتار سیاسی نفاق آمیز و سردرگم حزب توده، که وابسته به اجانب بود، شایان ذکر است. این حزب، که بیشتر اعضا و هواداران بنا بر تحلیلی مارکسیستی و جزمی، شاه را نماینده طبقه فئودال می دانستند، با انقلاب سفید «شاه و ملت» دچار سرگشتگی شدند. در سال ۱۳۴۱ روابط دولت ایران با اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی بهبود یافت، مطبوعات شوروی از اصلاحات اقتصادی شاه — همانند دنیای غرب — طرفداری کردند و در سال ۱۳۴۶، شوروی به ایران اسلحه فروخت. با این اقدامات، حزب توده در تنگنای شرم آوری قرار گرفت؛ زیرا ناگزیر بود از کمک های شوروی ستایش کند و تلویح بر اصلاحات رژیم صحنه گذارد. همچنین حزب توده، متأثر از اتخاذ روش غیر مسلکی احزاب کمونیستی در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در اروپا و امریکای لاتین، در همین سال ها از جبهه ملی (دوم) حمایت کرد و این سیاست سبب شد بسیاری از جوانان تودم های به خاطر تأکید حزب به روش های قانونی از رهبری حزب انتقاد کند و از این حزب روی گردانند.^{۲۰} و انشعابات و انشقاقاتی در این حزب وابسته رخ دهد.

پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، به دلیل افزایش خفقان رژیم و همچنین بازتاب حرکت های مسلحانه در پارهای از کشورهای جهان سوم مانند انقلاب الجزایر و کوبا، تشکلهای احزاب سیاسی مذهبی، مارکسیستی و التقاطی ایران نیز مشی مبارزه مسلحانه را در پیش گرفتند که پارهای از آنها موفق شدند اقدامات نظامی نیز علیه رژیم انجام دهند و بعضی از آنها نیز قبل از اقدام، سرکوب و دستگیر گشتند؛ از جمله این تشکلهای می توان به هیئت های مؤتلفه اسلامی — عامل ترور

حسنعلی منصور — حزب ملل اسلامی، سازمان چریک های فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق، جبهه آزادی بخش مردم ایران (جاما) اشاره کرد که البته هیچ یک از این حرکت ها همانند فعالیت سایر احزاب، در دستیابی به پایگاهی مردمی و ایجاد خدشه در خور اقتدار رژیم موفق نبودند و عملاً آخرین تجربه حزبی حاکم در رژیم پهلوی به حزب رستاخیز خلاصه شد که این حزب انحصاری و واحد نیز در سال ۱۳۵۷ منحل گردید.

۲- سیر تحزب در دوران جمهوری اسلامی

تاریخ و عملکرد احزاب بعد از انقلاب اسلامی پیچیدگی های فراوانی دارد و به راحتی نمی توان در این زمینه اظهار نظرهای دقیقی کرد. منابع و تحقیقات بسیار ناچیزی در این زمینه وجود دارد که بعضاً نیز اختلاف سلاقی و دیدگاهها را در ایجابی یا سلبی دانستن فعالیت این احزاب نشان می دهد. هرچند فرایند عملکردی احزاب در کشورمان همچنان در حال جذر و مد است و هنوز به ثباتی نرسیده است، شاید بتوان پنج دوره را برای عملکرد احزاب بعد از انقلاب اسلامی در نظر گرفت:

الف) احزاب از پیروزی انقلاب

تا پایان جنگ تحمیلی:

پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی رژیم مستبد پهلوی، انرژی های خفته عظیمی از شور و هیجان سیاسی، مذهبی و مردمی را آزاد ساخت و به دنبال گسترش آزادی های سیاسی و اجتماعی، صدها حزب و گروه در عرصه کشور به عرصه فعالیت قدم گذارند. روزنامه های محدود یکی دو سال اول انقلاب مملو از اسامی این گروه ها و دستجات و اعلان موجودیت آنهاست. یکی از محققان در ارزیابی این گروه های

نویا، نام ۱۸۲ تشکل را با تاریخ اعلام موجودیت آنها ذکر نموده است.^{۲۱} جالب اینجاست که از این تعداد، فقط شصت مورد نام حزب را بر خود نهاده اند و بقیه برای نام گذاری تشکلات خود، از اسامی اتحاد، اتحادیه، اتفاق، انجمن، جامعه، بنیاد، تشکیلات، جبهه، نهضت، سازمان، و... سود برده اند. چنین امری شاید از ضعف ادبیات سیاسی عمومی و سستی نهادمندی تحزب در آن دوران ناشی می شد؛ گرچه سیاسی شدن انفجاری تمام قشرهای جامعه نیز در این قضیه بی تأثیر نبود و به اقتضای انقلاب و بحران های آن، فعالیت های سیاسی چنین صورتی یافت. از سویی بسیاری از گروه ها، به همان اندازه خلق الساعه بودن، موسمی، ناپایدار و شکننده نیز بودند.

در چنین وضعی، گروه های سازمان یافته تر مارکسیستی، التقاطی، و مخالف انقلاب و نظام، با سوءاستفاده از آزادی های بی سابقه، از یک طرف از امکانات و فعالیت به اصطلاح آزاد و قانونی بهره می بردند و از دیگر سو با جمع آوری اسلحه و مهمات، ایجاد خانه های تیمی و امن و کمک به حرکت های تجزیه طلبانه در نواحی مرزی و قومی، در پی براندازی نظام بودند^{۲۲} و حتی دانشگاه ها و بسیاری از مراکز آموزشی وقت را به حیاط خلوت خود و پادگان نظامی و اتاق جنگ بدل نمودند. مقام رهبری، در یکی از سخنرانی های شان، مشاهدات عینی خود را از این وضعیت بدین گونه بیان نموده است: «یک نمونه اش همین قضایای دانشگاه تهران بود که گروهک های الحادی آمدند دانشگاه تهران را تصرف کردند و از اتاقها و سالن ها و مراکزش به عنوان اتاق جنگ، انبارهای سلاح و مرکز توطئه علیه اصل انقلاب و علیه نظام استفاده کردند؛ فضا را قرق هم کردند؛ یعنی یک حالت اربعایی نه فقط در مسئولان آن روز — مسئولان آن روز، دولت موقت بودند که اصلاً جان و توان و دل و جگر ورود به این میدانها را نداشتند؛ آنها که هیچ! — که حتی در دل بسیاری از افراد انقلابی هم ایجاد کرده بودند. در محیط خود دانشگاه تهران، اینها بیشترین رعب را ایجاد کردند. من یادم نمی رود که در یکی از سخت ترین آن روزهایش، اتفاقاً خودم در دانشگاه بودم و یک برنامه هفتگی داشتم و در مسجد دانشگاه تهران، آن روز طبق معمول، روز برنامه بود، آدمم دیدم دانشگاه خلوت خلوت است. به مسجد آمدم؛ شاید بیست نفر، سی نفری در مسجد بیشتر نبودند. وقتی وارد مسجد شدم، چند نفر آمدند و گفتند: آقا! زود از اینجا بروید! گفتم مگر چه شده؟! معلوم شد که بله، دانشگاه را قرق کرده اند و از زدن و کشتن و این چیزها هم اصلاً ابایی ندارند!... دانشگاه نیمه تعطیل بود، اما دانشجویان — یعنی یک مجموعه انقلابی محض — همه زنده و فعال آمدند و داخل دانشگاه ریختند و آنجا را تطهیر کردند. این قضیه مربوط به سال ۱۳۵۸ است که آن را عرض می کنم...»^{۲۳}

اوج فعالیت این گروهکها و احزابی که قارچ گونه



شعار اصلی اصلاح‌طلبان توسعه فرهنگی و سیاسی و اجرای اصلاحات مختلف سیاسی و فرهنگی در این مرحله جدید از بلوغ سیاسی کشور بود و آنها اعتقاد داشتند بر اساس آنچه در دوم خرداد روی داد، باید فضای سیاسی، اجتماعی کشور و فرایند تجمیع تقاضاهای مردم در قالب‌های جدید و پایداری مانند احزاب، سامان‌دهی، نهادینه و مستدام شود

و خلق‌الساعه تأسیس می‌شدند از پیروزی انقلاب تا سال ۱۳۶۰ و خلق ید از رئیس‌جمهوری مخلوع، بنی‌صدر، توسط امام خمینی (ره) بود و به تدریج با تثبیت نظام جمهوری اسلامی، نیروهای انقلابی و مذهبی بر اوضاع مسلط شدند و بساط این گروهک‌های غالباً معاند برچیده شد و احزاب و گروهک‌های باقی‌مانده، مرکزیت و رهبری خود را به خارج از کشور منتقل نمودند و با قبول کمک‌های خارجی به حیات وابسته خویش به بیگانگان ادامه دادند.

حزب توده ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران^{۲۳} — موسوم به منافقین — سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران^{۲۴} و حزب جمهوری خلق مسلمان از گروه‌های سیاسی عمده‌ای بودند که به دلیل خیانت به انقلاب اسلامی و تلاش در جهت براندازی نظام، به تدریج ماهیتشان افشا شد و از صحنه سیاسی بیرون رانده شدند؛ البته در این دوره، تشکل‌های سیاسی طرفدار نظام نیز به وجود آمد که سرآمد آنها حزب جمهوری اسلامی بود که رجال سیاسی تراز اول کشور و شاگردان امام (ره) — یعنی آقایان بهشتی، باهنر، خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی — آن را در اسفند ۱۳۵۷ تأسیس کردند. سه تن نخست، به ترتیب دبیر کلی این حزب را از تأسیس تا انحلال آن به عهده داشتند. بنیان‌گذاران حزب همگی عضو شورای انقلاب بودند. حزب جمهوری اسلامی در انتخابات مجلس خبرگان، تدوین قانون اساسی و اولین مجلس شورای اسلامی همراه گروه‌های ائتلاف‌کننده با این حزب، اکثریت کرسی‌ها را کسب کردند و آقای بهشتی به عالی‌ترین مقام قضایی، یعنی ریاست دیوان عالی کشور، منصوب شد.

با انتخاب شدن بنی‌صدر برای ریاست‌جمهوری کشور، میان او و هوادارانش، از یک‌سو، و حزب جمهوری اسلامی، رئیس و اکثریت نمایندگان مجلس، رئیس دیوان عالی کشور و محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر، از دیگر سو، اختلافات شدیدی به وجود آمد که سرانجام به خلق بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری انجمید. در ۷ تیر ۱۳۶۰ انفجاری در مقر حزب جمهوری اسلامی توسط مجاهدین خلق — موسوم به منافقین — رخ داد که طی آن، ۷۲ تن از جمله نخستین دبیرکل این حزب و تعدادی از وزرا و نمایندگان مجلس و مسئولان نظام شهید شدند.

با انتخاب محمدعلی رجایی به ریاست‌جمهوری، دکتر باهنر، دومین دبیرکل حزب، به نخست‌وزیری رسید. در پی انفجار بمب دیگری در ۸ شهریور ۱۳۶۰ توسط منافقین، در دفتر نخست‌وزیری و شهادت رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان سومین دبیرکل حزب و نیز سومین رئیس‌جمهور انتخاب شد و مهندس میرحسین موسوی، عضو دیگر حزب، به نخست‌وزیری رسید.^{۲۶}

اگرچه مرحوم شهید بهشتی، اولین دبیرکل این حزب، با توجه به تجارب حاصله پس از کودتای ۲۸

مرداد ۱۳۳۲، سخت معتقد بود که باید نیروهای انقلابی به صورت یک تشکیلات سیاسی اسلامی فعال درآیند.^{۲۷} پس از چندی فعالیت این حزب، به واسطه فاجعه تروور بسیاری از سران و اعضای اصلی آن و سپس بروز اختلاف سلیقه‌هایی، با سستی مواجه گشت و به دنبال آن، با عنایت به نظر امام (ره) — و در جهت جلوگیری از به‌وجود آمدن شکاف و تفرقه بین نیروهای متعهد انقلابی — و فضای جنگی کشور، توسط بنیان‌گذارانش در خرداد ۱۳۶۶ رسماً منحل شد و چه بسا خلأی از این بابت بر کشور حاکم گردید.

«سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» هم تا حدی به این سرنوشت دچار شد. این سازمان، که در اواخر سال ۱۳۵۷ از وحدت هفت گروه مبارز مسلمان علیه رژیم شاه تأسیس شد، در تثبیت نظام جمهوری اسلامی مشارکت و مساعدت نمود، اما پس از حذف و طرد نیروهای موسوم به «غیر یا ضد انقلابی» از بدنه مدیریت اجرایی کشور و حاکمیت خط امام (ره)، در بین اعضای آن تضاد و انشعاب فکری رخ داد و جناح موسوم به چپ از آن جدا شد. سازمان نیز، که در اختیار جناح راست بود، در سال ۱۳۶۵ با توافق امام (ره) منحل گردید؛ البته جناح چپ این سازمان در مهرماه سال ۱۳۷۰ مجدداً فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد و تا به امروز نیز ادامه داده است.^{۲۸}

شایان ذکر است پس از انحلال حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، تنها تشکل سیاسی که البته جنبه حزبی هم نداشت، «جامعه روحانیت مبارز تهران» بود که آن هم در سال ۱۳۶۷ دچار یک انشعاب شد و «مجمع روحانیون مبارز» حاصل آن بود؛ البته تشکل اخیر نیز، پس از انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی، فعالیت خود را عملاً متوقف کرد و مجدداً با پیروزی در انتخاب هفتم ریاست‌جمهوری در ۲ خرداد ۱۳۷۶ توسط یکی از مؤسسان خود — یعنی سید محمد خاتمی — عملاً به صحنه سیاسی بازگشت.

ب) دوره جنگ تحمیلی:

در این دوره، که مدت زمان میان ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۲۷ تیر ۱۳۶۷ (سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸) را دربرمی‌گیرد، نظر به نیاز کشور به وحدت و همدلی و توجه کامل به مقابله با دشمن بعثی، حرکت‌های حزبی خاصی در کشور، که واجد آرا و سلائق متنوعی باشد، به‌وجود نیامد؛ هرچند از اوایل دهه ۱۳۶۰، مسئله جناح‌بندی و بحث‌های جدی همراه مبارزه‌طلبی، به عنوان یکی از مسائل محوری در حوزه سیاسی کشور، در میان جناح‌های سیاسی با شور و شدت مطرح گردید.^{۲۹}

ج) دوران سازندگی:

در این دوره (۱۳۶۸ — ۱۳۷۶)، که دوران ریاست‌جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی بود،

جوانه‌های ورود احزاب به عرصه سیاسی و اقتصادی کشور زده شد. تأکید این دوران بر سازندگی کشور از حیث اقتصاد و صنعتی و تقدم توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی بود؛ با این حال حزب سیاسی مهمی چون حزب کارگزاران سازندگی وارد میدان گردید و گفتمان‌های جدیدی در فضای سیاسی کشور مطرح گردید.

به روشنی می‌توان دریافت که در سال‌های بعد از انقلاب تاکنون به هیچ‌وجه احزاب مردمی و خودجوش واقعی که مؤثر بر حاکمیت و اخذ تصمیم‌گیری‌های سیاسی باشند سر کار نیامده‌اند و هر چند احزابی مانند «مشارکت ایران اسلامی»، «کارگزاران سازندگی»، «همبستگی ایران اسلامی»، «حزب اسلامی کار» محتاطانه و بعضاً موسمی و منقطع فعالیت می‌کنند، کاربرد عنوان احزاب برای این‌گونه تشکلهای محل تردید است؛ البته در این میان شاید بتوان تا حدی حزب اسلامی کار را مستثنی نمود؛ آن‌هم از آن‌رو که تقریباً دارای پایگاه طبقاتی و مرام‌نامه نسبتاً مشخصی است. سه حزب دیگر بیشتر محافظی هستند که فاقد ارتباط‌های اندام‌وار (آرگانیکی) و مرامی (ایدئولوژیک) با طبقه و پایگاه اجتماعی معینی‌اند. در واقع این گروه‌ها بیشتر به ماشین‌هایی شبیه هستند که فقط در موسم انتخابات روشن می‌شوند و رأی جمع می‌کنند و در عین حال احزابی غیر خودجوش هستند که از بالا شکل گرفته و فاقد ویژگی‌های معنادار و مداوم این پدیده سیاسی‌اند.

در توضیح بیشتر باید افزود، در جمهوری اسلامی ایران، با پایان یافتن جنگ تحمیلی و اجرای قانون احزاب، دهها تشکل سیاسی از لایه‌های مختلف اجتماعی ایجاد شدند که در این میان دو گروه سیاسی، متمایز از دیگران بود. این دو گروه، یعنی حزب کارگزاران سازندگی و جبهه مشارکت، یکی به دست اعضای کابینه و نزدیکان آقای هاشمی رفسنجانی و دیگری به دست اعضای کابینه و نزدیکان آقای خاتمی ایجاد شد. اولین ویژگی بارز این گونه احزاب، بهره‌گیری از قدرت در زمان تأسیس است؛ یعنی این احزاب از عمدتاً افرادی به‌وجود آورده‌اند که در مصدر قدرت سیاسی بودند، و اقدام به تأسیس آنها بر مبنای اتکای ایشان به قدرت بوده است. به همین جهت به آنها «احزاب دولت‌ساخته» می‌گویند. دومین ویژگی مهم این احزاب حرکت پاندولی آنهاست؛ زیرا به دلیل فقدان پایگاه اجتماعی عمیق، به این امر واقفانند که تا زمانی که در قدرت هستند، در سطح جامعه هم طرفدارانی دارند و از همین‌رو متناسب با فضای سیاسی - اجتماعی جامعه، خواست‌های خود را تغییر می‌دهند و عمدتاً به رویکردی عمل‌گرایانه (پراگماتیستی) و فرصت‌طلبانه (اپورونیستی) روی می‌آورند تا همواره در قدرت بمانند.^{۳۰}

حزب کارگزاران سازندگی را باید در حقیقت «وزرای هشت ساله هاشمی رفسنجانی» لقب داد که به «فن‌سالاران» نیز معروف هستند. این گروه، که تا

آستانه انتخابات مجلس پنجم هويت مستقل و رسمی نداشت، در عرصه این انتخابات، با ادعای شکست انحصار و شعار «عزت اسلامی، تداوم سازندگی، آبادانی ایران»، در تاریخ ۲۷ دی ۱۳۷۴، با صدور اعلامیه‌ای، فعالیت‌های رسمی خود را آغاز کردند و در ادامه راه موفق شدند ترکیب مجلس پنجم را به نفع خود تغییر دهند. ابتدا این تشکل دارای شانزده عضو بود؛ ده تن از وزرای دولت رفسنجانی، چهار تن از معاونان آن (محمد هاشمی، هاشمی‌طبا، حسین مرعشی، مهاجرانی) و رئیس متوفای بانک مرکزی (نوریخس) و شهردار تهران (کرباسچی). نویسنده کتاب «کالبدشکافی جناح‌های سیاسی»، ضمن موصوف نمودن حزب کارگزاران به جناح راست مدرن، درباره تأسیس این حزب معتقد است: «در این زمان که اکثریت مجلس چهارم در اختیار جناح 'راست سنتی' بود، این عمل وزرا را توهین به مجلس تلقی کردند و حتی بحث از بی‌کفایتی رفسنجانی را مطرح نمودند، درحالی‌که کارگزاران استدلال می‌کردند، اسامی بدون نام، عنوان و سمت، اشکالی ندارد. به‌رحال با دخالت مقام رهبری، اختلاف میان کارگزاران و مجلس پایان یافت. رهبر انقلاب معتقد بود که این کار توهین به مجلس نیست. اما وزرا باید از عضویت در آن معاف شوند. ... 'راست مدرن' در عرصه فرهنگ، چندان پای‌بند به سنت‌ها نیست و دل در گرو مدرنیسم دارد. این گروه به شدت از توسعه، به‌ویژه توسعه اقتصادی، طرفداری کرده و آن را پیش‌شرط سایر امور نوسازی قلمداد می‌کنند؛ گرچه معتقد است که فضای باز اقتصادی نیاز به فضای باز فرهنگی و سیاسی دارد. آزادی مردم را تا حدی می‌خواهند که به توسعه لطمه نزنند. این گروه به تساهل و تسامح بیشتری نسبت به جناح 'چپ سنتی' و 'راست سنتی' معتقد است».^{۳۱}

روزنامه عصر ما - ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - اصول استراتژی فرهنگی گروه کارگزاران سازندگی را چنین توصیف نموده است: «۱- استقبال از مدرنیسم؛ ۲- عدم حساسیت نسبت به کم‌رنگ شدن سنت‌ها و مظاهر اجتماعی، دینی در جامعه؛ ۳- کاهش تدریجی نقش دین در جامعه (نه ضد دین یا غیر دینی کردن) و به تعبیری عرفی کردن امور دین؛ ۴- ایجاد فرهنگی لیبرالیستی با مناسبات مبتنی بر تساهل و تسامح و آزادی».^{۳۲}

هدف حزب کارگزاران سازندگی آبادانی ایران و نیز بازسازی خرابه‌های ناشی از جنگ تحمیلی و از بین بردن بی‌ثباتی‌های ایجادشده در اقتصاد ایران، و سازندگی کشور با مدیریت هاشمی رفسنجانی در جایگاه رئیس‌جمهور عنوان شده است. آنها مدعی بودند: «با وجود مقابله با اصلاحات فرهنگی و بازسازی فرهنگی کشور با عنوان حفظ ارزش‌های انقلاب، تضعیف سیاست تنش‌زدایی و گسترش روابط خارجی کشور تحت لوای استکبارستیزی و ایستادگی در انجام اصلاحات ساختارهای اقتصادی کشور با شعار حمایت

از مردم، مدیران سخت‌کوش دوران سازندگی توانستند منشأ اثرات جاودانی در عرصه‌های مختلف باشند».^{۳۳} راهبرد این حزب - یا به بیان بهتر جناح و گروه - بر «بازسازی اقتصادی» و «مصلحت‌اندیشی در سیاست خارجی» مبتنی بود. به اعتقاد آنها، ایران برای بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ و عقب‌ماندگی‌های ناشی از آن می‌بایست سیاست جدیدی را آغاز می‌کرد که «جلب کمک‌های بین‌المللی» و «اخذ وام» از نهادهای اقتصادی بین‌المللی از جمله آنها بود. بنابراین ایران می‌بایست به سیاست‌هایی رو می‌آورد که از طریق آنها بتواند عضوی از جامعه بین‌المللی محسوب شود تا امکان اخذ وام و جذب کمک از مجامع بین‌المللی فراهم گردد.^{۳۴} این حزب در دوره فعالیت‌های خود با مشکلاتی در داخل و خارج کشور مواجه شد^{۳۵} و در حوزه مدیریت اجرایی کشور نیز به اهداف شایان توجهی دست نیافت و هم‌اکنون نیز نیروهای ارزشی کشور از آن بسیار انتقاد می‌کنند.

د) دوره ریاست‌جمهوری آقای خاتمی:

در انتخابات ریاست‌جمهوری دوره هفتم، ائتلاف کارگزاران با سایر گروه‌ها، از جمله مجمع روحانیون مبارز و ائتلاف گروه‌های خط امام، متحد گردید و با پیروزی غافل‌گیرکننده و غیر منتظره، سید محمد خاتمی با رأی بیست‌میلیونی به ریاست‌جمهوری رسید و احزاب و گروه‌های به‌اصطلاح «اصلاح‌طلب» زمام امور کشور را در دست گرفتند. این گروه‌ها فضای سیاسی کشور را از بعد از ۲ خرداد ۱۳۷۶ بدین شکل توصیف کرده‌اند: «باز شدن فضای سیاسی کشور، که نتیجه اجتناب‌ناپذیر انقلاب اسلامی بود، تحول مهم دیگر جامعه ایران است. اگرچه تحزب هنوز به معنای دقیق کلمه وارد ساختار سیاسی ایران نشده، اما ظرف دو دهه گذشته تشکلهای سیاسی رسمی و غیر رسمی به‌وجودآمده وارد عرصه پیکارهای سیاسی و اجتماعی با یکدیگر شده‌اند... تشکلهایی که طرف یکسال‌ونیم گذشته شکل گرفته‌اند، به‌رحال، نطفه‌های اولیه تحزب را در جامعه ایران ریخته‌اند و اقدام به تعطیل یا وادار به سکوت کردن این جریان‌ها به نظر نمی‌رسد که بتواند در بلندمدت کار چندان ساده‌ای باشد.

رشد کمی و کیفی مطبوعات، آزادی مطبوعات، برگزاری میتینگ و اجتماعات سیاسی در دانشگاه‌ها و در سطح کشور، طرح مباحث سیاسی و اجتماعی در رسانه‌های گروهی کشور، طرح مقولاتی همچون جامعه مدنی، قانون‌گرایی، آزادی مطبوعات، آزادی بیان، تحزب، مشارکت سیاسی، توسعه سیاسی و امثال در فضای بعد از دوم خرداد ... بدون تردید، سطح آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی را در سطح کشور بسیار گسترده نموده است».^{۳۶}

«... از این‌رو در آغاز دهه سوم انقلاب اسلامی، وظیفه مبرم و عمل‌صالح، سامان‌دهی فضای سیاسی، اجتماعی و سازمان‌دهی نهادها و قالب‌هایی است که

این مطالبات بی‌واسطه را پالایش کرده و در خدمت فرایند تصمیم‌گیری کلان کشور قرار دهد. امروز بقا و تداوم کشور انقلابی و تضمین انگیزه مشارکت‌جویی مردم در گرو تأسیس زمینه‌های عملی این مشارکت، قانونمند کردن رقابت‌های سیاسی، عرضهٔ چهره‌های جذاب و مقبول از نظام مبتنی بر اسلام ناب محمدی، انتقال حافظهٔ تاریخی و تجارب سیاسی به نسل دوم انقلاب و سامان دادن نظام توزیع قدرت در میان مردم می‌باشد.^{۳۷}

در این دوره (۲ خرداد ۱۳۷۶ تا ۳ تیر ۱۳۸۴) شعار اصلی اصلاح‌طلبان توسعهٔ فرهنگی و سیاسی و اجرای اصلاحات مختلف سیاسی و فرهنگی در این مرحلهٔ جدید از بلوغ سیاسی کشور بود و آنها اعتقاد داشتند براساس آنچه در دوم خرداد روی داد، باید فضای سیاسی، اجتماعی کشور و فرایند تجمیع تقاضاهای مردم در قالب‌های جدید و پایداری مانند احزاب، سامان‌دهی، نهادینه و مستدام شود.

حزب یا جبههٔ مشارکت ایران اسلامی — به عنوان حزبی دولت‌ساز — در همین فضا تأسیس شد؛ در واقع زمینه‌های اولیهٔ پیدایش این جبهه نیز به زمان انتخابات ریاست‌جمهوری ۲ خرداد ۱۳۷۶ برمی‌گردد. در آن زمان در تهران و شهرستان‌ها، افرادی که ستادهای انتخاباتی آقای خاتمی را برقرار نموده و فعالانه در انتخابات شرکت کرده بودند، به دنبال ایجاد روابط نزدیک و مُجدّانه و حصول عقاید و تفکرات مشابه، زمینهٔ ایجاد یک تشکل سراسری فراگیر را فراهم دیدند که در آن تمام علاقه‌مندان و معتقدان به برنامه‌های آقای خاتمی بتوانند تجمع پیدا کنند، و برنامهٔ نهادینه‌شده‌ای را پیگیری نمایند؛ از همین رو پس از مشورت‌های بسیار، سرانجام به این نتیجه رسیدند که ایجاد تشکلی سیاسی، که افراد بر مبنای این اعتقاد و ذهنیت بتوانند در آن عضو شوند، بسیار ضروری است. به این ترتیب ۱۱۰ نفر از اعضای فعال ستاد گرد هم آمدند و به عنوان مؤسس این تشکیلات، جبههٔ مشارکت ایران اسلامی را پایه‌گذاری کردند. حزب مشارکت در تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۷۷ اعلام موجودیت کرد و سه شعار اصلی آقای خاتمی، یعنی آزادی در بیان، منطق در گفت‌وگو و قانون در عمل، را مدنظر قرار داد. اعضای اصلی این حزب همگی از جبههٔ موسوم به دوم خرداد بودند که حمایت از آقای خاتمی را سرلوحهٔ اهداف خود قرار داده، و عمدتاً در دستگاه اجرایی مشغول به کار بودند. در این حزب گرایش‌های گوناگونی وجود دارد که از تفکرات متمایل به لایه‌هایی از اصول‌گرایی اسلامی تا تمایلات سکولاریستی را دربرمی‌گیرد.^{۳۸}

به اذعان محمدرضا خاتمی، برادر رئیس‌جمهور وقت و رئیس دفتر سیاسی سابق و دبیر کل وقت جبههٔ مشارکت: «فلسفهٔ تأسیس این جبهه از قبل از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ شکل گرفت و چون احتمال پیروزی سید محمد خاتمی داده نمی‌شد سعی گردید از رهگذر تبلیغات ریاست‌جمهوری ایشان، و انجام فعالیت‌های

سیاسی در این راستا، یک گروه و سازمان فکری سیاسی را در کشور شکل دهند که بتوانند بعد از پایان انتخابات ایده‌های آقای خاتمی را دنبال کنند».^{۳۹} بدین ترتیب به اذعان رهبران جبههٔ مشارکت، این حزب، سهمی اساسی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و برگزیده شدن سید محمد خاتمی نداشت — و اساساً احزاب کشور تأثیر معناداری در این زمینه نداشتند — و باید بر مبنای تحلیل‌های غیر حزبی، نتیجهٔ این انتخابات را تفسیر کرد. جالب اینجاست که محمدرضا خاتمی، جبههٔ مشارکت را به مثابهٔ حزبی نمی‌پندارد که در چهارچوب‌های حزبی باید عمل کند، از همین رو برای تسمیهٔ این حرکت سیاسی، کلمهٔ «جبهه» را به جای «حزب» به کار بردند تا در محدودیت و جزم‌های احزاب گرفتار نشوند. وی در این باره گفته است: «در عرف سیاسی، جبهه یعنی تشکلی که از احزاب و گروه‌های مختلف تشکیل شده باشد. ما متوجه این موضوع بودیم ما می‌خواستیم خودمان را در حداکثرهای جزمی و حزبی گرفتار نکنیم. هدف اصلی از تشکیل جبههٔ مشارکت، ارائهٔ برنامه‌ای بود که به نوعی همهٔ بیست‌میلیونی که به آقای خاتمی رأی دادند احساس کنند که می‌توانند در این تشکیلات وارد شوند... به همین جهت از هیجده گروه فعال دوم خردادی برای انتخابات مجلس شورای اسلامی، چهارده گروه در جبههٔ مشارکت حضور فعال دارند، بنابراین اگر ما اسم خودمان را حزب می‌گذاشتیم و مرام حزبی را انتخاب می‌کردیم یک سری از افراد را از خودمان فراری می‌دادیم».^{۴۰}

هـ) دورهٔ ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد:

آفات حزبی و تحزب، دورهٔ هشت‌سالهٔ قدرت‌گیری اصلاح‌طلبان را از خود بی‌نصیب نساخت و به‌رغم پاره‌ای دستاوردهای مثبت در عرصهٔ توسعهٔ سیاسی کشور، قدرت‌طلبی، انحصارطلبی و کشمکش‌های حزبی، فضای سیاسی کشور را به بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های فراوانی دچار نمود و بی‌توجهی به بعضی از مطالبات دینی، اقتصادی و معیشتی مردم، آن هم در فضایی از سیاست‌زدگی، نوعی سرخوردگی را از مباحث توسعهٔ سیاسی و تحزب در آحاد جامعه، به‌ویژه جوانان، به‌وجود آورد؛ در نتیجه، در انتخابات نهمین دورهٔ ریاست‌جمهوری، فردی که هیچ یک از احزاب شناخته‌شده و باسابقهٔ کشور از او حمایت نمی‌کردند و حتی گروه‌هایی او را تحریب می‌کردند — محمود احمدی‌نژاد — به ریاست‌جمهوری انتخاب گردید و ایشان، با استفاده از تبلیغات خودجوش و کمک‌های مردمی، بر خلاف تمام معادلات حزبی و جناحی، آرا و اعتماد اکثریت ملت را در رقابت سیاسی با کاندیداهای سایر احزاب و گروه‌های سیاسی به خود جلب نمود. اگرچه «جمعیت آبادگران ایران اسلامی»، که تازه تأسیس بود، از ایشان حمایت نمود، این جمعیت فاقد روشی حزبی بود. رئیس‌جمهور جدید به حرکت‌های حزبی و وام‌داری به احزاب اعتقادی نداشت و ندارد و نزد ایشان حرکت‌های مردمی و توجه به قاطبهٔ ملت

فارغ از چهارچوب‌های تنگ حزبی اولویت داشته است. در این دوره، جبهه‌ها و احزاب سابق، بعد از ناکامی در عرصهٔ انتخابات، دچار رکود شده‌اند و ضمن بازنگری در اعمال و شیوه‌های گذشته و درس گرفتن از اشتباهات قبلی، به منظور سازمان‌دهی مجدد و تشکیل اتحادها و ائتلاف‌های جدید حزبی آشکار و پنهان تلاش می‌کنند. همچنین «خانه احزاب ایران» نیز کوشیده است که به نوعی بهینه احزاب را در کشور سامان‌دهی کند و مشکلات و نارسایی‌های موجود در مسیر فعالیت‌های آنها را برطرف نماید و در تعامل با مسئولان و کارگزاران دولت و به‌ویژه وزارت کشور و همچنین صاحب‌نظران، اقدامات مفیدی را — در حوزهٔ عملی و نظری — در این زمینه انجام دهد؛^{۴۱} هرچند دایرهٔ کشمکش و درگیری‌های حزبی نیز به این خانه کشیده شد و به‌ویژه در سال ۱۳۸۴ بر سر مدیریت آن، میان احزاب و گروه‌های رقیب و شیوهٔ انتخابات و رأی‌گیری برای این مسئولیت، اختلاف‌های دامنه‌داری ایجاد شد. این در حالی است که طبق اساس‌نامه، خانهٔ احزاب باید همانند باشگاه کلیه احزاب، وظیفهٔ دفاع از ایدهٔ تحزب و آرمان‌های فراگیر احزاب و تشکلات سیاسی را برعهده داشته باشد.

همان‌طور که گفته شد، رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد بارها وابستگی خود و دولتش را به احزاب و جناح‌ها انکار نموده است. به گفتهٔ او «دولت نهم جز به خدا و مردم، به هیچ حزب و جناحی بدهکار نیست و آنچه در این مسیر برای این دولت اهمیت دارد همانا رضایت خدا و مردم خواهد بود».^{۴۲}

با توجه به این گونه اظهارات نقادانه و ضد حزبی، عدل‌های از صاحب‌نظران، بعضی از وزرای دولت حاضر را به داشتن رویکردی ضد حزبی و تحزب معرفی کرده‌اند؛ به‌طور نمونه یکی از اصحاب رسانه‌ها در این باره اظهار کرده است: «دولت نهم، در طول این یک سال، دارای اُفت‌هایی نیز بوده است. این دولت به طور مکرر احزاب را نفی می‌کند و مدعی می‌شود که از طریق راهکارهای غیر حزبی به قدرت رسیده و کاری به احزاب ندارد، در صورتی که این امری اشتباه است».^{۴۳}

در این میان بعضی از وزرای دولت نهم همانند وزیر سابق کشور — حجت‌الاسلام پورمحمدی — نیز کوشیدند ضمن انتقاد از رویکردهای حزبی سابق کشور، مخالف نبودن دولت حاضر با تحزب را نشان دهند و همراه نفی انحصارگری حزبی، موافقت دولت نهم را با نظامی باز، آزاد و متعامل سیاسی اعلام نمایند. از نظر ایشان «قانون اساسی، دولت و قوانین موجود، رفتار حزبی را پذیرفته‌اند و به آن متعهد هستند، اما نه فقط در قالب انحصار حزبی، بلکه گروه‌ها می‌توانند به فعالیت‌های سیاسی خود بپردازند و این نظامی است که در یک جامعهٔ مردم‌سالار به هر میزان سازمان‌یافته‌تر باشد، نفع و رشد و توسعهٔ مردم را به دنبال خواهد داشت... نقش احزاب در جامعه برای بلوغ ذهنیت سیاسی و پخته کردن و غنی کردن مباحث در جامعه

است و در حقیقت برای این است تا یک سری از امور در جامعه چکش کاری شوند نه برای اینکه رقیب را به چالش بکشیم».^{۴۴}

استنتاج

تاریخ تحزب ایران در سده گذشته بیانگر بیماری مزمن و ناکارآمدی احزاب در قبل و بعد از انقلاب اسلامی بوده است و متأسفانه احزاب در این دوره نتوانستند قابلیت و توانایی‌های خود و کارویژه‌های مطلوب «حزب» را نشان دهند، اهداف تأسیس این پدیده سیاسی را متحقق سازند و خود به عنوان مولود حرکت‌های سیاسی، به جریان‌های سیاسی کارآمد، پویا و بادوام منجر گردند. حتی انقلاب اسلامی نیز، که با وقوع خود، تحول عظیمی در بینش سیاسی مردم و نخبگان ایجاد کرد و به مشارکت‌های سیاسی گسترده عموم انجامید، هنوز نتوانسته است با آفات موجود در حوزه عملکردی این پدیده سیاسی مقابله کامل نماید و کشور همچنان با بیماری‌های به‌جامانده از گذشته احزاب مواجه است. ضروری است علل این ناکارآمدی شناسایی و درمان آن آغاز شود و از سوی دیگر مردم و دولتمردان صبر و تحمل لازم را برای طی دوران نقاهت احزاب داشته باشند و احزاب و نخبگان نیز با آسیب‌شناسی لازم و ایجاد زمینه‌های «خودانتقادی» به تسریع گذران این دوران کمک نمایند.

البته تمامی علل ناکارآمدی احزاب ایرانی داخلی نیست، بلکه حزب و تحزب، در کلیه نظام‌ها و عرصه‌های سیاسی خارجی و به‌ویژه در جهان سوم، بسیار آسیب‌پذیر است و بعضی از مشکلات اساسی آنها، مانند طبع الیگارشیکی، سازمان‌محوری، امکان دولت ساخته شدن و... ریشه جهانی دارد. متأسفانه احزاب در جهان سوم، به دلیل ضعف جامعه مدنی و مشکلات اقتصادی و فرهنگی، با ناکارآمدی‌های فراوان مواجه‌اند؛ بنابراین باید گفت که پدیده حزب و تحزب، برای حفظ کارآمدی و انجام دادن بهینه کارویژه‌های خود، دائماً به مراقبت و بهینه‌سازی نیاز دارد و باید اندیشمندان و نخبگان حزبی و غیر حزبی و اعضا این کار را به طور دائم انجام دهند.

متأسفانه دولت‌های بعد از انقلاب نیز، در تعامل با احزاب، رویکردی افراطی یا تفریطی داشته‌اند و مهرورزی بیش از حد دولت اصلاحات به این تشکلهای فاقد توجیه لازم است و اقبال افراطی یا ادبار تفریطی به احزاب از سوی دولتمردان جوابگو و منتج به کارآمدی آنها نیست و همان‌طور که قبلاً گفته شد، این تشکلهای می‌توانند نماینده نهادهای مدنی و مردمی باشند و در کشور ما باید دوره تکامل و بلوغ طبیعی خود را طی کنند، از همین رو باید برای کارآمدی پدیده حزب بیشتر مساعدت کرد و فقط در این صورت است که با تمهید سایر ملزومات، احزاب و در نتیجه جریان‌های سیاسی سالم و کارآمد توان ظهور، شکوفایی و فعالیت در عرصه کشور را خواهند یافت.

پی‌نوشت‌ها

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

۱- محسن مدیر شانه‌چی، احزاب سیاسی ایران (با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها)، تهران: رسا، ۱۳۷۵، ص ۲۸ و ۳۱

۲- کیوان لؤلویی، «تحزب در دهه ۲۰ فصلی متفاوت در تاریخ احزاب سیاسی ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۴۰ - ۱۳۹، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸) ص ۱۰۴

۳- رک: احمد نقی‌زاده، «حزب و سابقه آن در ایران، حزب راه حل نیست»، انتخاب، ش ۶۴ (۱۳۷۸/۴/۸) ص ۶

۴- رک: منصوره اتحادیه، مرانامه و نظام‌نامه‌های احزاب سیاسی (در دومین دوره مجلس شورای ملی)، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱

۵- ملک‌الشعرای بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ج ۳، ۱۳۷۵، مقدمه.

۶- رک: محمود لاوی، حزب مردم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۵

۷- رک: علی‌اکبر رزمجو، حزب پان‌ایرانیست، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۵

۸- رک: شهریار زرناس، تأملاتی درباره‌ی روشنفکری در ایران، تهران: برگ، ۱۳۷۳، صص ۱۳۱ - ۱۳۰

۹- همان، ص ۱۳۳

۱۰- برای اطلاع بیشتر از حزب توده ایران رک: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سیاست و سازمان حزب توده ایران از آغاز تا فروپاشی، تهران، ۱۳۷۰؛ ضیاءالدین موتی، فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران: جنبش‌های چپ، تهران: چاپخش، ۱۳۷۰؛ الهه کولایی، استالینسم و حزب توده ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶

۱۱- برای اطلاع بیشتر رک: مسعود کوهستانی‌نژاد، حزب ایران (مجموعه‌ای از اسناد و بیانیه‌ها ۱۳۳۲ - ۱۳۳۳)، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹

۱۲- برای اطلاعات لازم درباره‌ی این حزب، رک: علی‌اکبر رزمجو، همان.

۱۳- برای اطلاع بیشتر از فدائیان اسلام رک: روح‌الله حسینیان، نقش فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴

۱۴- رک: محسن مدیرشانه‌چی، فرهنگ احزاب و جمعیت‌های سیاسی، همان، صص ۹۵ و ۱۱۲

۱۵- رک: همان، صص ۶۶ و ۸۳

۱۶- رک: فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۵۴

۱۷- نطق شاه مورخ ۱۲ اسفند ۵۳، جزوه منتشر شده وزارت اطلاعات و جهانگردی ایران، صص ۲۳ - ۱۱

۱۸- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۱۳۵، ص ۱۱۲

۱۹- رک: اصغر صارمی شهاب، احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، تهران: مرکز اسناد و انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۶۲

۲۰- رک: همان، ص ۵۸

۲۱- رک: عبدالحمید ابوالحمد، مبانی علم سیاست، ج ۱، تهران: توس، ج ۴، ۱۳۶۸، ص ۴۰۴

۲۲- بهرام اخوان کاظمی، «احزاب، ثبات سیاسی و امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴ (تابستان ۱۳۷۸)، صص

۱۰۱ و ۱۰۲

۲۳- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار از دانشگاه صنعتی شریف (مورخ ۱۳۷۸/۹/۱)، به نقل از وب سایت:

<http://www.Leader.ir>

۲۴- برای اطلاع بیشتر از این سازمان رک: احمدرضا کریمی، شرح تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴

۲۵- برای اطلاع بیشتر از این سازمان رک: سید محمد صادق علوی، بررسی مشی چریکی در ایران (۵۷ - ۱۳۴۲)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹

۲۶- رک: مجسن مدیر شانه‌چی، فرهنگ احزاب و جمعیت‌های سیاسی، همان، ص ۷۴

۲۷- رک: از حزب چه می‌دانیم، مصاحبه با برادر آیت‌الله دکتر بهشتی، تهران: انتشارات دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، بی تا، ص ۱۹

۲۸- رک: «ضرورت تحزب»، عصر ما، سال دوم، ش ۲۳ (۱۵ شهریور ۱۳۷۴)، ص ۴

۲۹- نویسنده کتاب ذیل از این ادعا حمایت نموده است: سعید برزین، جناح‌بندی سیاسی در ایران، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص یازده.

۳۰- رک: محمد صفایی دلویی، جبهه مشارکت ایران اسلامی، تهران: نسل کوثر، ۱۳۸۰، ص ۵

۳۱- رک: حمیدرضا ظریفی‌نیا، کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران، تهران: آزادی اندیشه، ج ۳، ۱۳۷۸، صص ۱۰۷ و ۱۰۸

۳۲- رک: «بررسی طیف راست مدرن»، عصر ما، سال اول، ش ۹ (۱۹ بهمن ۱۳۷۳)، ص ۲

۳۳- کتاب اول، حزب کارگزاران سازندگی ایران، بی تا، بی جا، بی تا، صص ۱ و ۲

۳۴- رک: حجت مرتجی، جناح‌های سیاسی در ایران امروز، تهران: انتشارات نقش و نگار، ۱۳۷۸، ص ۴۰

۳۵- برای نمونه رک: سلیمان الماسی، حزب کارگزاران سازندگی ایران، تهران: نشر کوثر، ۱۳۸۰، صص ۱۰ و ۱۱

۳۶- حجت مرتجی، همان، (مقدمه صادق زیباکلام)، صص «و»، «ه»

۳۷- بیانیه‌ها و مواضع جبهه مشارکت ایران اسلامی (تا کنگره اول)، تهران: انتشارات جبهه مشارکت ایران اسلامی، ۱۳۸۰، صص ۱۳ و ۱۴ (بر گرفته از بیانیه اعلام موجودیت جبهه مشارکت، ۱۳۷۷/۹/۱۴).

۳۸- رک: محمد صفایی دلویی، همان، صص ۷ و ۸

۳۹- رک: همان، ص ۸

۴۰- همان، صص ۹ و ۱۰ (به نقل از سایت اینترنتی جبهه مشارکت <http://www.mosharekat.com>)

۴۱- برای اطلاع بیشتر به سایت خانه احزاب ایران مراجعه نمایید: <http://www.ir-ph-org>

۴۲- بیانات محمود احمدی‌نژاد در ابتدای جلسه هیئت دولت، خبر، ۲۹ مرداد ۱۳۸۶، ش ۷۵۸۳، ص ۵

۴۳- گفت‌وگوی ایسا با علی شکوهی، مدیر سایت فردا، «مردم‌گرایی منهای تحزب و نخبگان مطلوب نیست»، مندرج در سایت www.fardanews.com (کد خبر ۲۱۳۷۶ مورخ ۱۰ تیر ۱۳۸۵)

۴۴- بیانات پورمحمدی، وزیر سابق کشور در هیجدهمین همایش خانه احزاب، ۱۳۸۶/۵/۲۵، (مندرج در سایت: WWW.MEHR.NEWS.COM)